**خطاب** **محرم الحرام**



خطبه محرم الحرام

سید أحمدالحسن

وصي و رسول امام مهدي

5 محرم الحرام 1432 هـ . ق

متن و ترجمه

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آل‌محمد الائمة والمهديين وسلّم تسليماً كثيراً**

**(وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً). (وَما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً \* وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوّاً كَبِيراً \* يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْراً مَّحْجُورا \* وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُوراً).**

(وگفتند اين چه فرستاده‌ای است كه غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌اى به‌سوی او نازل نشده تا همراه وى، هشداردهنده‌ای باشد؟).([[1]](#footnote-1)) (و پیش از تو هیچ‌یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آيا شكيبايى مى‏ورزيد؟ و پروردگار تو همواره بيناست \* وكسانى كه به دیدار ما اميد ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند يا پروردگارمان را نمى‌‏بينيم؟ آن‌ها دربارۀ خود تکبر ورزيدند و بسیار سرکشی کردند \* روزى كه فرشتگان را ببينند آن روز، گناهكاران را بشارتى نخواهد بود و مى‌گويند: دور و ممنوعید از رحمت‏ خدا \* و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت).([[2]](#footnote-2))

**هذه مع الأسف ستكون نتيجة كثير من علماء الضلال في الآخرة. فسيجدون عملهم الذي عملوه هباءً منثورا لأنه خال من الإخلاص وسيجدون حقولهم جرداء وسنابلهم خاوية قد نخرها سوس أفكارهم التي واجهوا بها الأنبياء والأوصياء أعاذكم الله من سوء العاقبة، هؤلاء في هذه الآيات هم علماء الدين الضالين وإلا فمن يطلب رؤية الملائكة ويعترض على الأنبياء بطلب المعجزة القاهرة التي لا تُبقِي للإيمان بالغيب أي موضع؟ ومن يتقدم الناس بمواجهة الدعوات الدينية للأنبياء والأوصياء غير رجال الدين؟**

متأسفانه این نتیجه‌ای است که بسیاری از علمای گمراهی در آخرت به دست خواهند آورد. آنان آنچه را که به انجام رسانده بودند، غباری پراکنده خواهند دید ـ‌چراکه اعمالشان خالی از اخلاص بوده است‌ـ و کشتزار خود را بی‌ثمر و خوشه‌هایشان را پوچ و تُهی خواهند یافت؛ زیرا آفَت، افکارشان را پوسانده و ویران کرده است؛ همان تفکراتی که بر اساس آن با پیامبران و اوصیای الهی رویارو شده بودند. خداوند شما را از این فرجام تلخ نجات دهد! این افرادِ گفته‌شده در این آیات، همان علمای گمراه دین هستند؛ وگرنه چه افراد دیگری دیدن فرشتگان را خواستار می‌شوند و با خواستن معجزه‌ای قهری که هیچ مجالی برای ایمان به غیب باقی نمی‌گذارد به پیامبران اعتراض می‌کنند؟! و چه افراد دیگری ـ‌جُز بزرگان دین‌ـ در رویارو شدن با دعوت‌های دینی پیامبران و اوصیا، پیش‌آهنگ مردم می‌شوند؟!

**لا يوجد عاقل يحترم عقله يعتقد أن من يواجه الدعوات الدينية الجديدة في المجتمعات شريحة أخرى غير رجال الدين الذين يصفهم الله بالقرآن بالملأ أو السادة ويصنفهم المجتمع المُضلل عادة بأنهم أهل الاختصاص أو الأقدر على التشخيص وبالتالي يعتمد عليهم في معرفة أحقية أو بطلان الدعوة الدينية الجديدة في المجتمع التي جاء بها النبي أو الوصي، ومع الأسف فإن الناس تقبل حكمهم دون تدبر أو تفكر أو بحث أو حتى الإلتفات إلى أن هؤلاء الملأ أو السادة أو فقهاء الضلال هم المتضرر الأكبر من دعوات الأنبياء والأوصياء الإصلاحية وثوراتهم الكبرى، فكيف يأمن الناس جانب علماء الدين ويجعلونهم هم الحَكم على أحقية أو بطلان قضية مع أنهم احد الخصمين فيها؟! وكيف يأمن الناس جانب هؤلاء مع أنهم يكررون دائماً نفس الموقف لدعوات الأنبياء والأوصياء؟!**

هیچ عاقلی نیست که برای عقل خود احترام قائل باشد و در عین‌حال اعتقاد داشته باشد کسانی که در جامعه با دعوت‌های دینیِ نوظهور مقابله می‌کنند جناحی غیر از بزرگان دین بوده‌اند؛ همان کسانی که خداوند، آنان را در قرآن به «مَلَأ» (بزرگان) یا «سادات» (آقایان) توصیف کرده است درحالی‌که جامعۀ به گمراهی‌کشیده‌شده، آن‌ها را متخصص یا دست‌کم دارای قدرت تشخیص و تمییز به شمار می‌آورند و درنتیجه برای شناخت حق یا باطل‌بودن دعوت‌های دینیِ نوظهور در جامعه ـ‌که پیامبر یا وصی با خود می‌آورد‌ـ تمام و کمال به آن‌ها اعتماد می‌کنند و با تأسف، مردم بی‌هیچ تدبر، تفکر و تحقیق یا حتی بدون توجه به این نکته که این سران یا بزرگان یا فقهای گمراه، همان کسانی هستند که از دعوت‌های اصلاح‌گرایانۀ پیامبران و اوصیا و انقلاب‌های بزرگ آنان بزرگ‌ترین زیان‌ها را خواهند دید حکم آن‌ها را می‌پذیرند. پس چگونه مردم در کنار این عالمان دینی خود را در امن‌وامان می‌بینند و آنان را برای تشخیص حقانیت یا بطلان دعوایی که خودِ آن‌ها یکی از دو طرفش هستند به داوری برمی‌گزینند؟! چگونه خود را در کنار اینان در امن‌وامان ببینند درحالی‌که این عده همواره همین رَویه را در رویارویی با دعوت‌های پیامبران و اوصیا تکرار می‌کنند؟!

**(قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ). (قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وِإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ). (فَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قِوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلاَّ بَشَراً مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ). (فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاء اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ). (وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ).**

(سران قومش گفتند: ما حقیقتاً تو را در گمراهى آشكارى مى‏بينيم).([[3]](#footnote-3)) (سرانِ قومش كه كافر بودند گفتند: در حقيقت، ما تو را در بی‌خِرَدی مى‏بينيم و به‌واقع تو را از دروغ‌گويان مى‏پنداريم).([[4]](#footnote-4)) (پس سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز بشری همچون خود نمی‌بينيم! و کساني را که از تو پيروی کرده‌اند جز عده‌ای فرومایۀ ساده‌لوح از میان خودمان مشاهده نمي‌کنيم و براي شما هیچ برتری نسبت به خودمان نمی‌بينيم؛ بلکه شما را دروغ‌گو می‌پنداریم).([[5]](#footnote-5)) (پس سران و اشراف قومش که کافر بودند گفتند: این جز بشری همچون خودِ شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید که اگر خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی فرو می‌فرستاد. ما در میان پدران پیشین خود چنین چیزی نشنیده‌ایم‏).([[6]](#footnote-6)) (سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته‌اند).([[7]](#footnote-7))

**ما بال الناس لا تلتفت ولا تنتبه أو على الأقل تتوجه للبحث بدل الإتباع والتقليد الأعمى لفقهاء الضلال ما بالهم يقعون في نفس الخطأ ويكررون نفس النتيجة دائما: (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا). فقهاء الضلال أو كما يسميهم القرآن بالسادة أو الملأ، لا يكادون يغيرون حتى العبارات التي يواجهون بها الأنبياء والأوصياء، حتى قال تعالى: (أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ). فما بال الناس لا يلتفتون ويتعظون بمن سبقهم وينأون بأنفسهم عن هؤلاء وينجون أنفسهم من شباكهم. في هذه الآية يريد الله أن يلفت إنتباه الناس إلى هذه الحقيقة وهي أن أسلوب فقهاء الضلال في مواجهة دعوات الأنبياء والأوصياء واحد فلا تتبعوهم وتقلدوهم كالعميان تصفحوا سيرة الأمم التي سبقتكم وكيف أضلهم العلماء غير العاملين وجعلوهم يحاربون الأنبياء والأوصياء، وهم يظنون أنهم يحسنون صنعا.**

مردم را چه شده که به‌جای پیروی و تقلید کورکورانه از فقهای گمراه، متوجه نمی‌شوند و آگاه نمی‌گردند یا دست‌کم به تحقیق و بررسی روی نمی‌آورند! آن‌ها را چه شده که پیوسته در یک اشتباه، سقوط و پیوسته همین نتیجه را تکرار می‌کنند: «وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبيلاَ»؛ (ومی‌گویند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود را اطاعت کردیم؛ پس آن‌ها ما را به گمراهی کشاندند).([[8]](#footnote-8)) فقهای گمراه ـ‌یا آن‌گونه که قرآن کریم آن‌ها را آقایان یا سران و بزرگان نامیده است‌ـ حتی عبارت‌هایی را که در رویارویی با پیامبران و اوصیا به زبان می‌آورند نیز ـ‌تقریباً‌ـ تغییر نمی‌دهند تا آنجا که حق‌تعالی می‌فرماید: «أَتَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ»؛ (آيا یکدیگر را به اين [سخن‏] سفارش كرده بودند؟ [نه!] بلكه اینان مردمانی سركش بوده‌اند).([[9]](#footnote-9)) پس مردم را چه شده که متوجه نیستند و از اقوام پیشین خود عبرت نمی‌گیرند؟! و خود را از اینان دور نمی‌کنند و از دام آن‌ها رهایی نمی‌بخشند؟! در این آیه خداوند می‌خواهد مردم را متوجه همین حقیقت فرماید؛ اینکه راه و روش فقهای گمراه در برخورد و رویارویی با دعوت‌های پیامبران و اوصیای الهی یکسان بوده است؛ پس کورکورانه آن‌ها را تقلید و از آن‌ها پیروی نکنید. سیره و تاریخ ملت‌های پیش از خود را ورق بزنید و بنگرید چگونه علمای بی‌عمل، آن‌ها را گمراه کردند و آنان را به جنگ و مقابله با پیامبران و اوصیا سوق دادند درحالی‌که خود گمان می‌کردند کاری نیک انجام می‌دادند!

**فقط سؤال واحد يكفي كمثال من سنة لا تكاد تتبدل أو تتحول، لتذكير من لهم قلوب يفقهون بها وهو: ما الفرق بين الذي قال لعلي (عليه السلام) كم شعرة في لحيتي وهو يطلب منه معجزة وبين من قال لوصي ورسول الإمام المهدي اقلب لحيتي إلى سوداء وهو يطلب منه المعجزة؟ ما الفرق بين هذا وذاك !(وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوّاً كَبِيرا \* يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْراً مَّحْجُوراً \* وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُوراً). عملهم أمسى هباء منثورا لأنه بلا إخلاص وهم متكبرون مصابون بداء إبليس. وأما من أين عرفنا ونعرف اليوم وبوضوح أنهم مصابون بداء إبليس فمن مطابقة المنهجين في نقد الأنبياء والأوصياء نرى قول إبليس: (أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ)، ونرى قولهم: (وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً).**

تنها یک پرسش ـ‌به‌عنوان نمونه‌ای از سنت الهی که هرگز تغییر و تحولی در آن راه ندارد‌ـ برای یادآوری کسانی که قلب‌هایی دارند که با آن‌ها درک می‌کنند کفایت می‌کند؛ اینکه: چه فرقی وجود دارد بین کسی که به علی (ع) می‌گوید در ریش من چند تارِ مو هست ـ‌درحالی‌که از آن حضرت درخواست معجزه‌ می‌کند‌ـ با کسی که به وصی و فرستادۀ امام مهدی می‌گوید ریش سفیدم را سیاه کن ـ‌درحالی‌که از او معجزه درخواست می‌کند‌ـ؟ این خواسته با آن خواسته چه تفاوتی دارد؟! (وكسانى كه به دیدار ما اميد ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند يا پروردگارمان را نمى‌‏بينيم؟ آن‌ها دربارۀ خود تکبر ورزيدند و بسیار سرکشی کردند \* روزى كه فرشتگان را ببينند آن روز، گناهكاران را بشارتى نخواهد بود و مى‌گويند: دور و ممنوعید از رحمت‏ خدا \* و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت).([[10]](#footnote-10)) عمل آن‌ها غباری پراکنده شد، چراکه خالی از اخلاص بود، درحالی‌که آن‌ها متکبرانی بودند که به درد و بیماری ابلیس گرفتار شده بودند؛ اما اینکه امروز ما چگونه بفهمیم و به‌روشنی‌ متوجه شویم که آن‌ها به بیماری ابلیس گرفتار شده‌اند، این نکته را از مطابقت و هم‌خوانی هر دو روش متوجه می‌شویم؛ اینکه در نقد پیامبران و اوصیا این گفتۀ ابلیس را می‌بینیم که می‌گوید: «أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ»؛ (من از او بهترم) و همچنین سخن آنان را که می‌گویند: (وگفتند اين چه فرستاده‌ای است كه غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌اى به‌سوی او نازل نشده تا همراه وى، هشداردهنده‌ای باشد؟).([[11]](#footnote-11))

**نرى مطالبتهم على طول الخط بمعجزة قاهرة تقهرهم على الإيمان وتفرض عليهم أفضلية المُرسَل فلا يكون لهم خيار السجود له من عدمه كما كان للملائكة وإبليس: (لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّواْ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ). هم باختصار بطلبهم السفيه هذا يطلبون إلغاء الامتحان في دنيا الامتحان وهذا هو غاية السفه وضعف الإدراك، هم هكذا فقهاء الضلال وعلماء السوء دائماً لا يقبلون أن يكون الأنبياء والأوصياء بشراً مثلهم اخلصوا لله حتى تفضل عليهم وكلّمهم وعصمهم: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً). ورغم بيان الله الشافي في القرآن نجدهم اليوم يضفون على الأنبياء والأوصياء السابقين صفات اللاهوت المطلق مثل: عدم النسيان والسهو مئة بالمئة والتمكن من فعل كل شيء، ومعرفة كل شيء إلى غيرها من صفات اللاهوت المطلق سبحانه؛ وهذا لأنهم اليوم كأولئك بالأمس لا يقبلون الإنقياد لبشر مثلهم أصبح طاهراً ومقدساً بعمله وإخلاصه لله ولهذا فهو صاحب فضل ويستحق أن يقدمه الله.**

در طول مسیر، آن‌ها را چنین می‌یابیم که خواستار معجزه‌ای قهری هستند؛ معجزه‌ای که آن‌ها را به ایمان‌آوردن وادار سازد و برتری شخص فرستاده را بر آن‌ها واجب گرداند؛ که در نتیجه اختیار سجده‌گزاردن یا سجده‌نگزاردن برای آن شخص فرستاده را برایشان باقی نگذارد، همان‌طور که برای فرشتگان و ابلیس چنین بود: (درحالی‌که دل‌هایشان به لهو مشغول است؛ و آنان که ستم کردند به نجوا برخاستند: آیا این شخص جز بشری همچون شماست؟ آیا با آنکه می‌بینید، همچنان به سراغ سحر و جادو می‌روید!).([[12]](#footnote-12)) به‌طور خلاصه آن‌ها با این درخواست بی‌خردانۀ خود خواستار لغو امتحان در دنیای امتحان می‌شوند و این، نهایتِ بی‌خردی و ضعف ادراک است. این‌چنین افرادی همان فقهای گمراه و علمای بی‌عمل هستند؛ کسانی که هرگز نمی‌پذیرند پیامبران و اوصیای الهی بشری همانند خودشان باشند؛ انبیا و اوصیایی که اخلاص ورزیدند، تا آنجا که خداوند این عدّه را بر دیگران برتری بخشید، با این عدّه تکلم فرمود و به آن‌ها عصمت بخشید: (بگو: من بشری همچون شما هستم که تنها بر من وحی نازل می‌شود؛ اینکه معبود شما خدایی یگانه است. پس هر‌کس به دیدار پروردگار خود امید دارد باید به کاری شایسته بپردازد و هرگز در پرستش پروردگار خود، اَحَدی را شریک نگرداند).([[13]](#footnote-13)) و علی‌رغم بیان قاطع و روشن در قرآن، آنان را امروز این‌چنین می‌یابیم که به پیامبران و اوصیای الهیِ پیشین صفات «لاهوت مطلق» را اضافه می‌کنند؛ خصوصیاتی مثل فراموش‌نکردن و دچار‌نشدن صددرصدی به سهو و غفلت، داشتن توانایی بر انجام هر عملی، دانستن هر چیزی و دیگر صفات و خصوصیات لاهوت مطلق خدای سبحان؛ چراکه حال‌وروزِ امروز این‌ها همانند همان پیشینیانی است که نمی‌پذیرند در برابر بشری همچون خودشان سرِ تسلیم فرود آورند؛ در برابر کسی که با عمل و اخلاص خود برای خداوند، پاک و مقدس گشته و تنها به همین دلیل، او به برتری رسیده و مستحق برگزیده‌شدن توسط خداوند شده است.

**هم يصورون من يدعون أنهم يؤمنون بهم من الماضين (عليهم السلام) أنهم ليسوا بشراً مثلهم بل مميزون عنهم بصفايا وهبات ربانية ابتداء دون أن يلتفتوا إلى أنهم بهذا القول السفيه يلغون فضل المعصوم ويتهمون الله في عدله؛ ولهذا فالحقيقة الجلية لكل عاقل أن هؤلاء اليوم لا يؤمنون بعلي (عليه السلام) ولا الحسين (عليه السلام) أبدا بل هؤلاء السفهاء الذين يشترطون أن يأتي المعصوم بمَعاجز تقهرهم ليؤمنوا به كانوا سينضمون لمعسكر الحسين (عليه السلام) في كربلاء، مُعسكر الحسين المكسور المهزوم المقتول المنكس الراية المنهوب الخيم المسبي النساء. والله لن أكون مجازفا إن قلت: أن هؤلاء الجهلة الذين يُعرفون المعصوم اليوم بأنه خارق للعادة في كل شيء كانوا سيكونون أول المبادرين لقتل الحسين، ليس طاعة ليزيد بل طاعة لأهوائهم وارضاءً لنفوسهم المتكبرة الحاسدة لأولياء الله التي تأبى الإقرار بتقصيرها فتدعي القصور إمام المعصوم لتلغي فضله وتلغي الإشارة الصادرة من وجود هذا الإنسان الطاهر المقدس بعمله إلى النجاسة والخبث في سريرة من سواه بقدر ما. وطبعا هذه الإشارة مؤلمة لمن يدعون أنهم نواب المعصوم أو يمثلونه وليس لديهم وسيلة للخلاص إلا بأحد القولين: إما أن يجعلوه مثلهم تماما ويرتبوا له خطايا وأعمال سفيهة كأعمالهم وهذا موجود في التوراة والبخاري ومسلم ويؤمن به اليهود وبعض السنة أو الوهابيون بالخصوص. أو أن يلجئوا إلى تمييزه ابتداء فتلغى المقارنة وتلغى الإشارة وهذا ما فعله المسيحيون وبعض المتشيعة.**

آن‌ها چنین به تصویر می‌کشند که پیشینیان (علیهم السلام) که خودشان ادعا می‌کنند به آن‌ها ایمان دارند بشرهایی همچون خودشان نبوده‌اند، بلکه از همان ابتدا آن‌ها را با خصوصیات و موهبت‌هایی ربانی از دیگران متمایز می‌گردانند، بی‌آنکه متوجه باشند با این‌چنین گفتاری بی‌خردانه، فضل و برتری معصوم را ضایع، و خداوند را در عدالتی که دارد متهم می‌کنند! به همین دلیل، حقیقت روشن و رسا برای هر عاقلی هویداست؛ اینکه ـ‌امروز‌ـ اینان به‌هیچ‌وجه به علی (ع) ایمان ندارند و همین‌طور به حسین (ع)! بلکه این بی‌خردان اگر چنین شرطی مطرح نمی‌کردند ـ‌اینکه معصوم معجزاتی بیاورد که آن‌ها را وادار به ایمان‌آوردن به خودش کند‌ـ به اردوگاه حسین (ع) در کربلا ملحق می‌شدند؛ همان اردوگاه حسینِ شکست‌خورده، کشته‌شده، با پرچم در‌هم‌شکسته، با خیمه‌هایی به‌تاراج‌رفته و زنانی به‌اسارت‌ گرفته‌شده! به خدا سوگند هرگز گزاف نخواهد بود که بگویم: «این عدۀ جاهل و نادان که امروز معصوم را چنین معرفی می‌کنند ـ‌اینکه در هر چیزی فراتر از حد طبیعی است‌ـ خودشان جزو اولین کسانی هستند که اقدام به کشتن حسین می‌کردند»؛ نه به دلیل فرمان‌برداری از یزید، بلکه به پیروی از خواست‌های خودشان و راضی‌کردن نفس‌های متکبر و حسود خودشان نسبت به اولیای خداوند؛ نفوس متکبری که هیچ‌گاه به قصور و کوتاهیِ خود اقرار نمی‌کند، بلکه مدعی کوتاهی و قصور از ناحیۀ امام معصوم می‌شود تا فضل و برتری او را انکار کند، و اینکه اشارۀ صادر‌شده از وجود این‌چنین انسانی را ـ‌که با عمل خودش به پاکی و قداست رسیده است‌ـ به نجاست و پلیدی که ـ‌به‌نوعی‌ـ در درون دیگران وجود دارد، ساقط نماید. طبیعتاً این‌چنین اشاره‌ای برای کسانی که مدعی نیابت از معصوم یا تمثیلی از او هستند دردناک خواهد بود؛ کسانی که برای خلاصی (وتوجیه)، راهی ندارند جز اینکه یکی از این دو مورد را ادعا کنند: اینکه معصوم را ـ‌به‌طور کامل‌ـ شخصیتی همچون خودشان به تصویر بکشند و در نتیجه گناهان و اعمالی بی‌خردانه ـ‌همچون کردار خودشان‌ـ را به وی نسبت دهند. ‌که این‌چنین تصوری را به‌روشنی در تورات، بخاری و مسلم ملاحظه می‌کنیم و یهود و برخی از اهل سنت به‌خصوص وهابی‌ها به آن ایمان دارند‌. یا به این نظر پناه ببرند که وی را از همان ابتدا متمایز گردانند تا به‌این‌ترتیب امکان مقایسه و این اشاره را به‌کلی از بین ببرند و این، رویکردی است که مسیحیان و برخی مدعیان شیعه در پیش گرفته‌اند.

**فالمسيحيون قالوا عن عيسى (عليه السلام) هو الله تعالى الله علوا كبيرا وبعض المتشيعة يصفون المعصوم بصفات اللاهوت المطلق التي لا يمكن أن يوصف بها غيره سبحانه، فهم بحسب عقيدتهم بالمعصوم يحكمون عل الحسين الحقيقي الذي قتل في كربلاء أنه مجرد مُدَّعٍ كاذب وحاشاه صلوات الله عليه ولهذا أقول إن هؤلاء هم أشقاء قتلة الحسين (عليه السلام) وإن كانوا يدّعون أنهم يبكون على الحسين والله هم كاذبون منافقون لا يبكون على الحسين بن علي الذي قتل في كربلاء وسُبيت نساؤه وهُتك حرمه بل يبكون على حسين آخر لا نعرفه حسين هو وليد أوهامهم ونفوسهم المريضة التي لا تَقبل الإيمان بالحسين (عليه السلام) الإمام الحقيقي المنصب من الله، الضعيف الذي لا يملك لنفسه ضراً ولا نفعاً إلا ما شاء الله.**

مسیحیان در مورد عیسی (ع) گفتند او خداست ـ‌خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است‌ـ و برخی از شیعه‌نماها معصوم را با صفات لاهوت مطلق توصیف می‌کنند؛ صفاتی که هیچ‌کس جز خدای سبحان، نمی‌تواند به آن‌ها متّصف گردد. زبان حال اعتقادی که اینان نسبت به معصوم دارند‌ در مورد حسین حقیقی ـ‌که در کربلا کشته شد‌ـ چنین حکم می‌راند که او مدعی دروغینی بیش نبوده است، درحالی‌که از ساحت وی بسی به دور است‌؛ درود و صلوات خداوند بر وی باد! به همین دلیل می‌گویم: اینان، برادرانِ قاتلان حسین (ع) هستند؛ حتی اگر ادعا داشته باشند که بر حسین گریه می‌کنند. به خدا سوگند! اینان دروغ‌گویانِ نفاق‌پیشه‌ای هستند که بر حسین‌بن‌علی گریه نمی‌کنند ـ‌همان حسینی که در کربلا کشته شد، زنانش به اسارت برده شدند و حرمتش پایمال شد‌ـ بلکه برای حسین دیگری نوحه سر می‌دهند؛ حسینی که برای ما شناخته شده نیست! این حسین، ساخته و پرداختۀ تخیلات و نفْس‌های بیمار خودشان است؛ نفس‌های بیماری که ایمان‌آوردن به آن حسین(ع) ـ‌همان امام حقیقیِ منصوب‌شده از طرف خدا‌ـ را نمی‌پذیرد؛ همان ضعیفی که توان رساندن هیچ سودی و هیچ زیانی به خودش را ندارد مگر آنچه را که خداوند اراده فرموده باشد.

**هؤلاء يبكون على حسين لا وجود له في أرض الواقع حسين يضفون عليه صفات اللاهوت المطلق تعالى الله علوا كبيرا لأنه لو كان موجوداً في أرض الواقع لما تمرد عليه إبليس إنّ حسينهم الذي يدّعون البكاء عليه هو وهم في أفكارهم كآدم الذي في فكر إبليس تماماً، فإبليس يقول: هذا آدم الذي أمرت بالسجود له أنا مثله بل خير منه بحسب الظاهر فلا أسجد لمن هو مثلي أو دوني بحسب نظري أما آدم الذي أقبل السجود له فلابد أن يكون خيرا مني. إنتبهوا أيها المؤمنون والمؤمنات إلى هذا جيدا فإبليس بين سبب رفضه للسجود أو الإنصياع لآدم وطاعتِه وقال أنا خير منه: (قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ). فلو كان خيراً مني بحسب الظاهر لا إشكال في أن أسجد له وهناك آدم آخر في أفكار إبليس وفي وهم إبليس يقبل أن يسجد له وهو آدم الذي يكون أفضل منه بحسب الظاهر؛ أي لابد أن يكون آدم لديه قدرات خارقة ظاهرة وبالتالي يكون إبليس مقهوراً على طاعته لأنه أفضل منه.**

اینان بر حسینی نوحه سر می‌دهند که در عالَم واقع، هیچ وجودی ندارد؛ حسینی که صفات لاهوت مطلق را به وی ضمیمه می‌کنند ـ‌خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است‌ـ که اگر چنین حسینی وجود خارجی می‌داشت هرگز ابلیس از او سرپیچی نمی‌کرد. این حسینی که آن‌ها ادعای مرثیه‌سرایی برایش را دارند در واقع توهمی در اندیشه‌های خودشان است؛ درست مانند تصوّری که از آدم ـ‌به‌طور کامل‌ـ در فضای ذهنی ابلیس بود. ابلیس می‌گوید: این آدمی که من به سجده برایش امر شده‌ام، من که همانندِ او هستم، حتی ـ‌طبق آنچه هویداست‌ـ من از او بهترم. پس من برای کسی که ـ‌طبق نظر خودم‌ـ همانند یا پایین‌مرتبه‌تر از خودم است سجده نمی‌کنم؛ اما آن آدمی که من می‌پذیرم بر او سجده کنم باید از من برتر باشد. ای برادران و خواهران مؤمن! این نکته را به‌خوبی در نظر داشته باشید؛ اینکه ابلیس دلیل سجده‌نکردنش برای آدم یا همان نپذیرفتن فرمان‌برداری و اطاعت از وی را بیان کرده، می‌گوید من از او بهترم: (فرمود: چه چیز تو را از سجده‌کردن بازداشت آنگاه که تو را فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتشى آفريدى و او را از گِل).([[14]](#footnote-14)) پس اگر طبق ملاک‌های ظاهری، او از من بهتر باشد در اینکه او را سجده کنم اشکالی وجود نخواهد داشت؛ و به‌این‌ترتیب [روشن می‌شود] آدمی دیگر در افکار و توهمات ابلیس وجود دارد که او می‌پذیرد به چنین آدمی سجده کند؛ این آدم، همان آدمی است که به نظر ابلیس از نظر ظاهری از او برتر است. به‌عبارت‌دیگر، آدم حتماً باید توانایی‌های خارق‌العادۀ آشکاری داشته باشد تا به این ترتیب، ابلیس مجبور به فرمان‌برداری از وی گردد چراکه در این صورت او از ابلیس برتر خواهد بود!

**و أولئك بالأمس مع رسول الله (صلی الله علیه وآله) وهؤلاء اليوم كما ترونهم منهجهم نفس منهج إبليس لنقد وتقييم الأنبياء والأوصياء (علیهم السلام) إنّه المنهج الإبليسي القديم الذي يقول وبوضوح أن المعصوم أو حجة الله على الخلق لابد أن يكون خيرا من غيره بحسب الظاهر أي أن يكون لديه قدرة خارقة للعادة معجزة لكل من يطلب مثلاً وقادرٌ على فعل كل ما يعجزون عنه. ولهذا فهم مثلا عندما يقولون إننا بكينا على الحسين والبكاء على الحسين سيدخلنا الجنة فالله بغاية البساطة يقول لهم يا علماء الضلال إن عملكم ذهب هباء منثورا: (وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُوراً). لأنكم لم تبكوا على الحسين الحقيقي (عليه السلام) بل بَكيتم على حسين في أوهامكم لا علاقة له بالحسين بن علي (عليه السلام) لا من قريب ولا من بعيد فعملكم ذهب هباء منثورا؛ تماماً كمن جاء بقطعة حديد وغرسها في الصحراء وصَبَّ عليها نفطاً وهو يقول إني غرست نخلة في بستان وسقيتها ماءاً عذباً، في النهاية سيجد إن عمله بلا قيمة هباء منثورا.**

این افراد در گذشته همراه رسول خدا (ص) بودند و اینان را امروز دوباره چنین می‌بینیم که راه و روششان در نقد و ارزیابی پیامبران و اوصیا (ع) همانند روش ابلیس است؛ همان راه و روش دیرینِ ابلیس که به‌روشنی می‌گوید: معصوم یا حجت خدا بر خلق باید ـ‌طبق ملاک‌های ظاهری‌ـ برتر از دیگران باشد؛ یعنی از قدرتی فراتر از معمول برخوردار بوده باشد؛ به‌طوری‌که به‌عنوان‌مثال برای هرکسی که بخواهد، معجزه‌ای ارائه دهد و قادر به انجام کارهایی باشد که همۀ افراد دیگر از انجامش ناتوان باشند؛ به همین دلیل ـ‌به‌عنوان‌مثال‌ـ وقتی آن‌ها می‌گویند: «ما بر حسین گریه کردیم و گریه بر حسین، ما را وارد بهشت می‌کند» خداوند ـ‌در نهایت سادگی‌ـ به آنان می‌فرماید: ای علمای گمراه! عمل شما، همچون غباری پراکنده شده است: «وَ قَدِمْنا إِلى‏ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً»؛ (و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت).([[15]](#footnote-15)) زیرا شما بر حسین حقیقی (ع) گریه نمی‌کنید؛ بلکه بر حسینی گریه می‌کنید که تنها در مخیّلۀ خودتان است. حسینی که هیچ ارتباط و پیوندی ـ‌نه در معنای دور و نه در معنای نزدیک‌ـ با حسین‌بن‌علی (ع) ندارد؛ در نتیجه عمل شما به‌طور کامل چون غبار، پراکنده شد؛ درست مثل کسی که قطعه‌آهنی بیاورد، آن را در صحرا بکارد و بر آن نفت بریزد درحالی‌که می‌گوید: من نخلی در باغستانی کاشتم و به آن آبی گوارا دادم؛ ولی در پایان خواهد دید کاری که انجام داده ـ‌بی‌هیچ ارزشی‌ـ همچون غباری پراکنده شده است.

**وانتم كمن سبقكم تطلبون أن يقهركم صاحب الحق على الإيمان فلا تقبلون على أن يكون صاحب الحق مِثلكم ولكن لطهارة نفسه وإخلاصه قد فضله الله عليكم وأمركم بإتباعه في حين إن الله يَرد على هذا المنهج الإبليسي المنكوس ببساطة يَفهمها كل من يريد أن يفهم بقوله: (وَما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً). وجعلنا بعضكم لبعضٍ فتنة أتصبرون، هيهات لو كان قد صبر الذين من قبلهم لصبروا هم اليوم: (أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ). إذن الله يقرر الأمر ببساطة واضحة جلية وهو أن الرسول امتحان لكم والنجاح في الامتحان لا يكون بتمزيق أوراق الامتحان بصورة عبثية عشوائية كما تفعلون أنتم، بل لابد من قراءة مادة الامتحان لمعرفة الجواب الصحيح فعلى الأقل انظروا في أحوال الأمم السالفة وبما واجهوا أنبيائهم، انظروا في حال من سبقوكم بماذا واجهوا الرسول محمداً (صلی الله علیه وآله) والأئمة (صلوات الله عليهم) وماذا كانت أدلةِ الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) والأئمة (عليهم السلام): (وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً).**

شما ـ‌همچون گذشتگانتان‌ـ می‌خواهید صاحب حق، شما را به ایمان‌آوردن وادار نماید، در نتیجه نمی‌پذیرید که صاحب حق، فردی همچون خودِ شما باشد با این تفاوت که به جهت پاک‌بودن نفْس و اخلاصی که داشته، خداوند او را بر شما برتری داده و شما را به اطاعت از وی فرمان داده است. این در حالی است که خداوند این راه و روشِ واژگون‌شدۀ ابلیسی را به‌سادگی پاسخ می‌دهد به‌طوری که هر‌کس خواهان فهمیدن باشد این فرمایش حق‌تعالی را درک خواهد کرد: (و پیش از تو هیچ‌یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بيناست).([[16]](#footnote-16)) و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ ولی هیهات! اگر اقوام و امت‌های پیشین صبر پیشه می‌کردند قطعاً اینان نیز امروز صبر و بردباری را پیشۀ خود می‌ساختند: «أَتَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ»؛ (آيا یکدیگر را به اين [سخن‏] سفارش كرده بودند؟ [نه!] بلكه اینان مردمانی سركش بوده‌اند).([[17]](#footnote-17)) بنابراین خداوند متعال به‌سادگی و روشنی وضعیت را بیان می‌فرماید؛ اینکه فرستاده، امتحانی برای شماست و پیروزی در این امتحان، با پاره‌پاره‌کردن و از هم گسستنِ اوراق امتحان به‌صورت بی‌هدف و تصادفی امکان‌پذیر نخواهد بود ـ‌به همان صورتی که امروز شما انجام می‌دهید‌ـ بلکه برای دانستن پاسخ صحیح ابتدا باید موضوع مورد امتحان را مطالعه کنید؛ یا دست‌کم به احوال امت‌های پیشین بنگرید تا برایتان روشن شود چگونه با پیامبران الهی مقابله کردند. در احوال گذشتگان خود بنگرید که چگونه با فرستادۀ خدا محمد (ص) و امامان (درود خداوند بر آنان) رویارو شدند و اینکه دلایل محمد رسول (ص) و امامان (ع) چه بوده است: (و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بيناست).([[18]](#footnote-18))

**ماذا فعل الحسين يوم عاشوراء ليثبت إنّه إمام معصوم يجب على الناس طاعته ويَحرم عليهم قتاله؟ أو ليكن السؤال هكذا ماذا لو أن الحسين قلب لحية شمر بن ذي الجوشن الى سوداء في يوم عاشوراء؟ هل كان الشمرُ حينها سيكون من جيش يزيد أم أنّه كان سيجد نفسه مضطراً أن يكون مع الحسين (عليه السلام) ويقطع رأس إبن سعد؟ إنّها والله حقيقة مُخزية أن يُعيد التاريخ نفسه القذة بالقذة والعين بالعين ثم لا يدرك الناس الحقيقة ولا يمكنهم أن يميزوا بين محمد (صلى الله عليه وآله) وأبي سفيان وبين علي (عليه السلام) ومعاوية وبين الحسين (عليه السلام) ويزيد. إنها مصيبة أن يُنْكَسَ الناس الى هذه الدرجة وكأننا نكلم جثثا هامدة لاتسمع ولا تعي ولا تفقه.**

حسین در روز عاشورا چه کاری انجام داد تا ثابت کند که او امام معصوم است، امامی که بر مردم واجب است از او اطاعت کنند و پیکار با او بر آنان حرام گردد؟ یا می‌توان پرسش را این‌چنین مطرح کرد: اگر حسین در روز عاشورا ریش شمر بن ذی‌الجوشن را سیاه می‌کرد چه می‌شد؟ آیا در این صورت شمر در لشکر یزید باقی می‌ماند یا خود را مجبور می‌دید به حسین (ع) ملحق شود و گردن ابن‌سعد را بزند؟ به خدا سوگند این حقیقتی است تلخ و رسواکننده که در تاریخ ـ‌مو به مو‌ـ تکرار می‌شود درحالی‌که مردم حقیقت را درک نمی‌کنند و توانایی بازشناختن محمد (ص) از ابوسفیان، علی (ع) از معاویه، و حسین (ع) از یزید را ندارند. اینکه مردم تا این حد واژگون شده‌اند مصیبتی است بزرگ، گویی ما با جسدهایی بی‌جان سخن می‌گوییم که نه می‌شنوند، نه درک می‌کنند و نه می‌فهمند!

**ماذا قدم الحسين في كربلاء ليثبت إنّه خليفة الله في أرضه؟ أيها الناس هل سألتم أنفسكم هذا السؤال قبل أن تتبعوا علماء الضلال إتباع أعمى دون تدبر أو تفكر؟ ماذا قدم الحسين (عليه السلام) في كربلاء؟ قدم وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) بأبيه وبأخيه وبه وبولده (عليهم السلام)، وعرض علمه ومعرفته، وقدم راية البيعة لله التي كان ينفرد بحملها في مواجهة راية حاكمية الناس التي كان يحملها الخَطُّ المواجه له والذي واجه جده وأباه وأخاه (عليهم السلام) من قبل. ماذا قدم الحسين في كربلاء؟ قدم رؤى أهل بيته وأصحابه وكُشوفاتهم، قدم رؤيا وهب النصراني عندما رأى عيسى (عليه السلام) يحثه على إتباع ونصرة الحسين (عليه السلام)، قدم كشف الحُر الرياحي عندما سمع هاتفاً يبشره بالجنة وهو يخرج من الكوفة.**

حسین در کربلا چه چیزی ارائه کرد تا ثابت کند او جانشین خداوند در زمینش است؟ ای مردم! آیا پیش از دنباله‌رویِ کورکورانۀ بی‌هیچ تدبر و تفکری از علمای گمراه، این پرسش را از خودتان پرسیده‌اید؟! حسین (ع) در کربلا چه چیزی ارائه کرد؟ او وصیت رسول خدا (ص) به پدرش، به برادرش، به خودش و به فرزندانش (ع) را تقدیم کرد. علم و معرفت خود را عرضه داشت و پرچم «البیعة لله» (حاکمیت از آنِ خداست) را ارائه کرد؛ پرچمی که با به‌دوش‌کِشیدنش در رویارویی با پرچم «حاکمیت مردم» ـ‌که جبهۀ مقابل، آن را بر دوش می‌کشید‌ـ تنها و یگانه بود؛ همان پرچم «حاکمیت مردم» که پیش‌تر جدش، پدرش و برادرش (ع) با آن مقابله کرده بودند. حسین در کربلا چه چیزی تقدیم کرد؟ رؤیاها و مکاشفات اهل‌بیت و اصحابش را تقدیم کرد. رؤیای وهب نصرانی را تقدیم کرد، آنگاه که عیسی (ع) را در رؤیا دید که او را به پیروی و یاری‌دادن حسین (ع) تشویق می‌کرد. مکاشفۀ حُرّ ریاحی را تقدیم کرد آن هنگام که در حال خارج‌شدن از کوفه، ندایی می‌شنود که او را به بهشت بشارت می‌دهد.

**واليوم أيها الناس بماذا أتيناكم؟ هل أتيناكم ببدعة لم يأتي بها الأنبياء والأوصياء ورسول الله محمد (صلى الله عليه واله) وعلي (عليه السلام) والحسن والحسين والأئمة من أولاد الحسين (عليهم السلام)؟ (قُلْ مَا كُنتُ بِدْعاً مِّنْ الرُّسُلِ). أم أتيناكم بما أتوا به؟ لقد أتيناكم بأدلتهم، وجئناكم بها واضحة وضوح الشمس لمن يطلب معرفة الحق. فهل وصية رسول الله وهي ذِخرُ محمد (صلى الله عليه وآله) وآل محمد (عليهم السلام) بصاحب الحق اليماني وقائم آل محمد لا تكفي؟ وهل العلم والمعرفة لا تكفي؟ وهل الانفراد من بين كل أهل الأرض برفع راية حاكمية الله لا تكفي؟ هذا الانفراد أليس آيةً من الله واضحة وضوح الشمس بعد أن أقر فقهاء الضلال حاكمية الناس وتخلوا عن حاكميه الله، لم يبقى من يرفع راية حاكمية الله غير صاحب الحق وهذا الانفراد يَرفَع كل لَبسٍ او شبهة عن طالب الحق لإنّ الأرض لا تخلو من الحق، والحق في حاكمية الله.**

ای مردم! ما امروز چه چیزی برای شما آورده‌ایم؟ آیا برای شما بدعتی آورده‌ایم که پیامبران و اوصیای الهی و فرستادۀ خدا محمد (ص) و علی (ع) و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (ع)، نیاورده‌اند؟ «قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُل‏»؛ (بگو من‏ پديده‏اى نوظهور از ميان فرستادگان نيستم).([[19]](#footnote-19)) یا هر آنچه را که آنان آورده بودند ما نیز آورده‌ایم؟ دلایل آنان را برای شما آوردیم و آنچه را که برایتان آورده‌ایم ـ‌برای کسی که خواهان شناخت حقیقت باشد‌ـ همچون خورشید میانِ روز، روشن و آشکار است. آیا وصیت رسول خدا به صاحب حق، یمانی و قائم آل‌محمد کافی نیست؟ همان وصیتی که ذخیرۀ به‌جامانده از محمد (ص) و آل‌محمد (ع) است‌. آیا علم و معرفت کافی نیست؟ آیا این یگانگی در میان تمامیِ اهل زمین در برپاداشتن پرچم حاکمیت خدا کفایت نمی‌کند؟ آیا همین یگانه‌بودن، نشانه‌ای واضح و روشن ـ‌همچون روشنایی خورشید میانِ روز‌ـ از طرف خداوند محسوب نمی‌شود؟ آن‌هم پس از اینکه علمای گمراه به حاکمیت مردم اقرار کردند و از حاکمیت خدا سر باز زدند و اینکه غیر از صاحب حق کسی باقی نمانده است تا پرچم حاکمیت خدا را برافرازد! همین یکتا‌ بودن که هرگونه ابهام یا شبهه‌ای را از کسی که جویای حق و حقیقت است برطرف می‎سازد؛ چراکه زمین، هرگز از حق خالی نمی‌شود و حق تنها در حاکمیت خداوند است.

**ألم نقدم اليوم ما قدم الحسين (عليه السلام) في كربلاء من رؤى وكشوفات كدليل تشخيص لصاحب الحق؟ آلا يكفي تواتر آلاف الرؤى لأناس من بلدان مختلفة بالأنبياء والأوصياء وبمحمد (صلى الله عليه وآله) وآل محمد (عليهم السلام)، وهم يحثون الناس على نصرة صاحب الحق اليماني وقائم آل محمد؟ ألا يكفي تواتر رؤى المؤمنين والمؤمنات بالله وباليوم الآخر؟ هل يُعقَل أيها الناس أنكم سَلّمتم قيادكم الى مسوخ شيطانية إلى درجة أنّهم عندما يسخرون من الرؤى والكشوفات ويسمونها أحلاماً ويسفهونها، تتبعونهم دون أن تلتفتوا إلى أن الرؤى والكشوفات هي كلمات الله ووحي الله سبحانه وتعالى إلى عباده !**

آیا ما امروز آنچه را که حسین (ع) در کربلا از رؤیا و مکاشفه به‌عنوان دلیلی برای تشخیص صاحب حق آورده بود تقدیم نکردیم؟! آیا وجود هزاران رؤیا که توسط مردمِ سرزمین‌های مختلف دیده شده‌اند و در این رؤیاها پیامبران، اوصیا، محمد (ص) و آل‌محمد (ع) آن‌ها را به یاری صاحب حق، یمانی و قائم آل‌محمد تشویق می‌کنند، کافی نیست؟ آیا همین «تواتر» رؤیاهای مردان و زنان مؤمن به خدا و روز بازپسین کافی نیست؟ ای مردم! آیا این عاقلانه است که شما سُکان زمامداری خود را به مسخ‌شده‎های شیطانی سپرده‌اید؟ تا آنجا که از این عده‌ای که رؤیاها و مکاشفه‌ها را مسخره می‌کنند، خواب‌های پریشان می‌نامند و سفیهانه توصیفشان می‌کنند، پیروی می‌کنید، بی‌آنکه توجه داشته باشید که رؤیاها و مکاشفات، کلمات خدا و وحی خداوند سبحان‌و‌متعال به بندگانش است!

**ألم تقرؤوا القرآن وتتفكروا في قصة يوسف (عليه السلام) وكيف إعتبر يعقوب (عليه السلام) وهو نبي وفي القرآن وهو كتاب الله أنّ رؤيا يوسف (عليه السلام) دليل تشخيص لمصداق خليفة الله وهو يوسف (عليه السلام) وحذر يوسف من قصّ رؤياه على إخوته لأنهم سيشخصونه بهذه الرؤيا وبالتالي يمكن أن يقع له ما وقع لهابيل: (قَالَ يَا بُنَيَّ لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلإِنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ). أليس هذا إقراراً قرآنياً واضحاً بحجية الرؤيا في تشخيص مصداق خليفة الله في أرضه؟ ألم يعتمد يوسف على رؤيا فرعون في تدبير اقتصاد دولة مصر وتوفير قوت الناس؟ ألم يَعرض الله نفسه كشاهد يُبين خليفته في أرضه بالرؤيا والكشف التي هي طرق الوحي: (قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً). (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً). وإلا فكيف يشهد الله وكيف يكلم الله عباده كافرهم ومؤمنهم ويشهدُ لهم؟ ألم يَشهد للحواريين الذين نصروا عيسى (عليه السلام)؟ (وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوَاْ آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ). ألم يَعرض الله نفسه وملائكته وأوليائه كشهود بالرؤيا والكشف لصاحب الحق وخليفة الله في أرضه؟ (لَّـكِنِ اللّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلآئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللّهِ شَهِيداً). (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ). إذن أيها الناس تَعَقَّلوا ولا تسمحوا لأحد أن يَستخفكم حتى يضعكم في مصاف من كذبوا الرُسل وخلفاء الله في أرضه وقالوا عن وحي الله بالرؤى والكشف بأنّه أضغاث أحلام فقص الله قولهم الخبيث الذي يكرره السفهاء اليوم دون تدبر: (بَلْ قَالُواْ أَضْغَاثُ أَحْلاَمٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الأَوَّلُونَ).**

آیا قرآن را نمی‌خوانید و در داستان یوسف (ع) اندیشه نمی‌کنید که چگونه یعقوب ‌پیامبر (ع) در قرآن ـ‌کتاب خدا‌ـ رؤیای یوسف (ع) را دلیل تشخیص مصداق خلیفۀ خدا یوسف (ع) شمرده، و یوسف را از بازگو‌کردن رؤیایش برای برادران خود بر حذر داشته است؟ چراکه آن‌ها با همین رؤیا او را خواهند شناخت و در نهایت آنچه برای هابیل اتفاق افتاد، می‌تواند برای او نیز تکرار گردد: (یعقوب گفت: ای فرزند کوچکم! رؤیایت را براى برادرانت حكايت مكن كه براى تو نيرنگى مى‏انديشند؛ زيرا شيطان براى آدمى، دشمنى است آشكار).([[20]](#footnote-20)) آیا این اعتراف قرآنیِ روشنی مبنی بر حجت‌بودن رؤیا برای تشخیص مصداق جانشین خدا در زمینش نیست؟ آیا یوسف، در مدیریت اقتصاد حکومت مصر و فراهم‌نمودن خورد‌و‌خوراک مردم به رؤیای فرعون اعتماد نمی‌کند؟! آیا خداوند، خودش را به‌عنوان شاهدی که با رؤیا و مکاشفه، جانشینش را در زمینش معرفی می‌کند عرضه نمی‌دارد؟ همان رؤیا و مکاشفه‌ای که راهی برای وحی الهی است: (بگو: خدا به‌عنوان گواه میان من و شما کافی است؛ که او همواره به حال بندگانش آگاهِ بیناست).([[21]](#footnote-21)) (او همان كسى است كه فرستادۀ خود را با هدايت و آيين درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام اديان پيروز گرداند و تنها خدا به‌عنوان گواه کافی است).([[22]](#footnote-22)) در غیر این صورت چگونه خداوند گواهی می‌دهد؟ و چگونه با بندگان خود ـ‌چه کافر و چه مؤمن‌ـ سخن می‌گوید و برایشان شهادت می‌دهد؟ آیا برای حواریون که به یاری عیسی (ع) شتافتند شهادت نداد؟ (و آن هنگام كه به حواريون وحى كردم به من و فرستاده‏ام ايمان آوريد، گفتند: ايمان آورديم و گواه باش كه ما از تسلیم‌شدگانیم).([[23]](#footnote-23)) آیا خداوند، خودش، فرشتگانش و اولیایش را به‌عنوان گواهانی ـ‌در رؤیا و مکاشفه‌ـ برای صاحب حق و خلیفۀ خدا در زمینش عرضه نمی‌فرماید؟ (ليكن خدا به آنچه بر تو نازل كرده است گواهى مى‏دهد که آن را به علم خويش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان [نيز] گواهى مى‏دهند در‌حالی‌که خدا به‌عنوان گواه کافی است).([[24]](#footnote-24)) (و آنان كه كافر شدند مى‏گويند: «تو فرستاده نيستى». بگو: خدا به‌عنوان گواه میان من و شما كافى است، و آن‌کس كه علم كتاب نزدش است).([[25]](#footnote-25)) بنابراین ای مردم! به خوبی بیندیشید و به هیچ‌کس اجازه ندهید شما را خوار و سبک بشمارد؛ تا جایی که شما را در صف کسانی قرار دهد که فرستادگان و خلفای خداوند در زمینش را تکذیب نموده‌اند و دربارۀ وحی خدا از طریق رؤیا و مکاشفه گفتند: «خواب‌هایی است پریشان». خداوند، سخن پلید آنان را که امروز بی‌خردان، بی‌هیچ تفکر و تدبری تکرار می‌کنند، این‌چنین حکایت می‌فرماید: (بلكه گفتند: خواب‌هايی است آشفته! بلکه اصلاً آن را به‌دروغ به خدا نسبت داده است؛ نه، بلکه او يک شاعر است؛ پس بايد معجزه‌ای براي ما بياورد همان‌گونه که پيشينیان [با معجزات] فرستاده شدند).([[26]](#footnote-26))

**أيها الناس لا يَخدعكم فقهاء الضلال وأعوانهم، إقرؤوا إبحثوا دققوا تعلموا واعرفوا الحقيقة بأنفسكم لا تتكلوا على أحد ليقرر لكم آخرتكم فتندموا غداً حيث لا ينفعكم الندم: (****وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا). هذه نصيحتي لكم ووالله إنها نصيحة مُشفقٌ عليكم رحيمٌ بكم فتدبروها وتبينوا الراعي من الذئاب. تفكروا وتبينوا على أي خطٍ وأي منهج كان الحسين (عليه السلام) وعلى أي خط وأي منهج كان أعداؤه الذين قاتلوا الحسين (عليه السلام) كانوا على خط حاكمية الناس وكانوا يقولون بحاكمية الناس؛ أما الحسين (عليه السلام) فكان على الخطٍ الإلهي رغم قلة سالكيه خط حاكمية الله.**

ای مردم! علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. خودتان بخوانید، جست‌وجو کنید، دقت کـنید، بـیاموزید و خودتان حقيقت را بـيابـيد. به هیچ‌کسی تکیه نکـنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد؛ که فردا پشیـمان خواهید شد در‌حالی‌که پشیمانی سودی نخواهد داشت: (وگفتند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس آن‌ها ما را گمراه کردند).([[27]](#footnote-27)) این نصیحت من برای شماست؛ و به خدا سوگند، نصیحت کسی است که دلسوز شماست، مهربان به شماست. پس در آن نیک بیندیشید و دقت کنید و چوپان را از گرگ‌ها تشخیص دهید. بیندیشید و تشخیص بدهید که حسین (ع) بر چه مسیر و راه و روشی بود و دشمنان حسین (ع) ـ‌که با وی به مبارزه برخاستند‌ـ چه مسیر و راه و روشی در پیش گرفته بودند. آنان بر مسیر حاکمیت مردم و معتقد به حاکمیت مردم بودند، اما حسین (ع) بر مسیر الهی بود، علی‌رغم اینکه رهروان راه ـ‌حاکمیت خدا‌وندـ اندک بودند.

**ومن المؤسف اليوم أن نجد الناس مضللين إلى درجة أنّهم يسيرون ويؤيدون خط قتلة الحسين ثم يدعون أنهم يشايعون الحسين ويذهبون لزيارة الحسين ويحيون شعائر صورية لا قيمة لها إذا فرّغت من الهدف وهو أحياء الأمر الذي ثار لأجله الحسين (عليه السلام) أي حاكمية الله. فما بالك وهم اليوم يقيمون الشعائر الحسينية حاملين راية أعدائه وهي حاكمية الناس ومن ثم تكون النتيجة تحريف هدف الثورة الحسينية وجعل الحسين (عليه السلام) زوراً وبهتانا، مؤيداً وناصراً لحاكمية الناس أو خط الشورى والانتخابات وما أنتجه هذا الخط الباطل من أمثال يزيد.**

جای تأسف دارد که امروز مردم را تا این اندازه گمراه می‌بینیم که بر مسیر و روش قاتلان حسین حرکت و آن را تأیید می‌کنند؛ سپس مدعی می‌شوند حسین را همراهی می‌کنند، به زیارت حسین می‌روند و شعائری ظاهری را زنده نگاه می‌دارند که اگر از هدف خالی باشد ارزشی نخواهد داشت؛ و آن زنده ‌نگاه‌داشتن آنچه حسین (ع) برایش جان داد است، یعنی همان حاکمیت خداوند. چگونه ممکن است آن‌ها شعائر حسینی را بر پا بدارند در حالی که پرچم دشمنان او ـ‌یعنی حاکمیت مردم‌ـ را بر دوش می‌کشند، که در نهایت به تحریف هدف انقلاب حسینی و اینکه ـ‌با دروغ و بهتان‌ـ حسین (ع) تأییدکننده ویاری‌دهنده حاکمیت مردم یا جبهۀ شورا و انتخابات، و نتایجی که این جبهۀ باطل ـ‌از امثال یزید‌ـ به بار نشانده است، منجر خواهد شد.

**إنه لأمر مُؤلم أن ينجح فقهاء الضلال اليوم بتغييب وعي الناس إلى درجة أنّا نرى المقلدين المجهلين المضللين يحملون راية حاكمية الناس ومن ثم يذهبون إلى زيارة الحسين (عليه السلام) الذي ذبح لأجل نقض حاكمية الناس وإقامة حاكمية الله. هل يمكن أن يكون الإنسان متناقضاً إلى درجة أنّه يَرمي راية المقتول أرضا ويطؤها بقدمه ويحمل راية القاتل ثم يذهب بها ويقف على قبر المقتول ويَترحم عليه ويلعن القاتل؟ ثم لو شئنا تصنيف هكذا إنسان فعلى من سنحسبه؟ هل سنقول هو مع القاتل وضد المقتول لأنه يحمل راية القاتل ويُهين راية المقتول، أم نقول هو مع المقتول وضد القاتل لأنه يترحم على المقتول ويَلعنُ القاتل؟**

به‌راستی این وضعیتی است دردآور که امروز فقهای گمراهی، موفق به دور‌کردن بیداری و هوشیاری از مردم تا آن درجه‌ای شده‌اند که مردم را این‌چنین می‌بینیم که تبدیل به مقلدانی نادان و گمراه شده‌اند که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌کشند و سپس به زیارت حسین (ع) می‌روند؛ همان حسینی که در راستای باطل‌ساختن حاکمیت مردم و برپاداشتن حاکمیت خداوند سر بریده شد! آیا انسان می‌تواند تا به این حد در تناقض گرفتار شود که پرچم مقتول را بر زمین بیندازد و زیر پاهای خود لگدمال کند و پرچم قاتل را بر دوش بگیرد، سپس این پرچم را با خود ببرد و بر قبر مقتول بایستد و بر وی رحمت بفرستد و قاتل را لعنت کند؟! حال اگر بخواهیم چنین انسانی را در دسته‌ای جای دهیم او را در زمرۀ چه کسانی قرار خواهیم داد؟ آیا خواهیم گفت او همراه قاتل علیه مقتول است چراکه پرچم قاتل را به دوش می‌گیرد و پرچم مقتول را خوار و زبون می‌سازد؟! یا می‌گوییم او با مقتول و علیه قاتل است زیرا بر مقتول رحمت می‌فرستد و قاتل را لعنت می‌کند؟!

**يا أولي الألباب يا عقلاء تدبروا حاكمية الناس ويزيد شيء واحد، حاكميه الناس ويزيد شيء واحد، وحاكمية الله والحسين شيء واحد أيضاً. فمن يحمل راية حاكميه الناس ويؤمن بها ويعمل بها هو حتماً وقطعاً مع يزيد، وهو يزيدي حتى النخاع ولو زار الحسين كل يوم ولو قضى حياته وهو يبكي على مَصاب الحسين (عليه السلام). لا يُمكن بأي حالٍ من الأحوال فَصلِ الحسين (عليه السلام) عن ثورته المباركة وهدفها المبارك وهو إقامة حاكمية الله في أرضه.**

ای خردمندان! ای عاقلان! به خوبی بیندیشید حاکمیت مردم و یزید یکسان هستند، حاکمیت مردم و یزید یکسان هستند، و حاکمیت خدا و حسین نیز یکسان هستند؛ پس هر‌کس پرچم حاکمیت مردم را به دوش گیرد و به آن ایمان آوَرَد و به آن عمل کند حتماً و قطعاً با یزید و تا مغز استخوانش یزیدی است، حتی اگر هر روز حسین را زیارت کند و زندگی‌اش را در حال گریه بر مصیبت حسین (ع) به پایان برساند. به هیچ ترتیبی ممکن نیست حسین (ع) را از قیام و هدف مبارکش که آن برپاداشتن حاکمیت خداوند بر زمینش‌ است، جدا نمود.

**وفقهاء الضلال عندما أفتوا اليوم بوجوب الشورى والانتخابات وإنها سبيل شرعي للحكم، وعندما أفتوا بشرعية الحكومات المترشحة عن الشورى والانتخابات، فهم حتماً يزيديون حتى النخاع. وإذا كان إغفال تصنيفهم كيزيديين جريمة، فإن تصنيفهم على أنهم حسينيون هو أكبر جريمة تُرتكب بحق الحسين (عليه السلام) وبحق ثورته المباركة وهدفها، وهو نقض حاكمية الناس وتحقيق حاكمية الله في أرضه؛ لأن هذا التصنيف الظالم الجائر الذي يخالف أبسط معايير الإدراك عند الإنسان يهدف لقتل الحسين الذي فشل يزيد (لعنه الله) في قتله. بل إنّ الحسين في المواجهة الأولى التي اُستشهد فيها إستطاع أن يحقق الكثير لحاكمية الله وقد تمكنت دماء الحسين (عليه السلام) من إبقاء وإنشاء الأمة الإسلامية الحقيقية، الأمة الحسينية المحمدية التي تؤمن بحاكمية الله وتكفر بحاكمية الناس. وقد سُمّوا على طول الخط بالرافضة لأنهم رفضوا حاكمية الناس، طوال أكثر من ألف عام وهذه الأمة المباركة تتحمل من الطواغيت آلام حمل راية حاكمية الله، ولكن للأسف اليوم تمكن إبليس بواسطة فقهاء الضلال مِن حَرفِ الخَلِفِ مِن هذه الأمة عن دين سَلَفِهم ومَن سَبَقُوهم مِن صالحی هذه الأمة مِمَن كانوا يقرون حاكميه الله: (فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً).**

و فقهای گمراهی که امروز‌ به واجب‌بودن شورا و انتخابات فتوا می‌دهند و اینکه انتخابات راه و روشی شرعی برای حکومت است و اینکه به شرعی‌بودن حکومت‌های منشعب‌شده از شورا و انتخابات فتوا می‌دهند حتماً و قطعاً تا مغز استخوان یزیدی هستند. اگر دسته‌بندی آن‌ها به‌عنوان یزیدی جرم تلقی شود، قرار‌دادن آن‌ها در گروه حسینی‌ها جرمی است بس بزرگ‌تر در حق حسین (ع) و در حق قیام مبارکش و هدف از این قیام مبارک! یعنی از بُن‌برکندن حاکمیت مردم و پیاده‌کردن حاکمیت خدا در زمینش؛ چراکه چنین دسته‌بندی ستمکارانۀ ظالمانه‌ای که با ساده‌ترین ملاک‌های درک انسانی در تضاد است هدفی جز به‌قتل‌رساندن حسینی که یزید (لعنه‌الله) در به‌قتل‌رساندنش ناکام ماند در پِی نخواهد داشت؛ بلکه حسین در رویارویی نخستینی که در آن به «رستگاریِ شهادت» نایل آمد توانست بسیاری [از مؤلفه‌ها] را برای حاکمیت خدا محقق نماید و خون‌ حسین (ع) امکانِ باقی‌ماندن و شکل‌گرفتن امت اسلامی حقیقی را فراهم ساخت؛ همان امت حسینیِ محمدی که به حاکمیت خدا ایمان دارد و به حاکمیت مردم، کفر می‌ورزد! این امت در طول تاریخ «رافضی» نامیده شدند، چراکه در طول بیش از هزار سال، حاکمیت مردم را نپذیرفتند. این امت مبارک درد و رنج‌های بسیاری را در راه به‌دوش‌کشیدن پرچم حاکمیت خدا از ناحیۀ طاغوتیان متحمل شده‌اند؛ لیکن امروز متأسفانه ابلیس توانسته است به‌واسطۀ فقهای گمراهی، نسل‌های امروزی را برخلاف نسل‌های نیکوکار پیشین خود که به حاکمیت خدا اعتراف می‌کردند به انحراف بکشاند: (آنگاه پس از آنان جانشينانى به‌جای ماندند كه نماز را تباه ساخته، از هوس‌ها پيروى كردند، و به‌زودی [سزاى‏] گمراهى را خواهند ديد).([[28]](#footnote-28))

**اليوم تمكن إبليس (أخزاه الله) من إختراق هذه الأمة الحسينية المحمدية بجنده من فقهاء الضلال الذين تسللوا إلى مواضع القيادة فيها وحققوا اليوم لإبليس هدفه بإضلال الأمة التي كانت** **تُقِرُّ حاكمية الله طوال أكثر من ألف عام، وجعلوها تُقِرُّ حاكمية الناس وتَنقُضُ حاكمية الله. إن المصيبة التي نحن فيها اليوم هي أن قضية الحسين قد إختطفها حاملوا راية قتلة الحسين بالذات، وأمسى اليوم المتحدث باسم الحسين هم قتلة الحسين وحاملو الراية التي قاتلت الحسين (عليه السلام) قبل أكثر من ألف عام وقُتِلَ الحسين (عليه السلام) وهو يجاهدها ويبين بطلانها وبطلان من أسسّها؛ بل هي الراية التي قاتلها علياً (عليه السلام) وهي التي أبعدت علياً وجعلته مقعداً في داره قرابة خمسة وعشرين عاما؛ بل وهي الراية التي قاتلها محمد (صلى الله عليه وآله) وكل من سبقه من الأنبياء والأوصياء، إنها راية حاكميه الناس راية الأنا أو نحن أو السقيفة والشورى أو الانتخابات أو ما يريد الناس والتي هي قابلت دائماً ما يريد** **هو، أو رايته** **هو سبحانه راية حاكمية الله أو البيعة لله أو الراية التي حملها الأنبياء والأوصياء وسيحملونها إلى يوم القيامة.**

امروز ابلیس ـ‌که خداوند خوارش گرداند‌ـ توانسته است در این امت حسینی و محمدی به‌واسطۀ سربازان خود ـ‌فقهای گمراهی‌ـ رخنه نماید؛ فُقَهایی که جایگاه‌های ریاست و رهبری این امت را به اشغال خود در آورده‌اند و با گمراه‌کردن امتی که در طول بیش از هزار سال به حاکمیت خدا اقرار داشته‌اند و کشاندن آن‌ها به اقرار به حاکمیت مردم و نقض حاکمیت خدا، هدف ابلیس را پیاده ساخته‌اند. مصیبتی که امروز ما گرفتارش هستیم این است: همان کسانی قضیۀ حسین را در اختیار خود گرفته‌اند که پرچم قاتلانِ حسین را برافراشته‌اند. امروز وضعیت به صورتی شده است که سخنگویان به اسم حسین همان قاتلان حسین و بر دوش‌کِشندگان همان پرچمی هستند که بیش از هزار سال پیش با حسین (ع) جنگید و حسین (ع) در حالی کشته شد که با همین پرچم مبارزه و باطل‌بودن آن و بنیان‌گذارانش را هویدا می‌کرد؛ بلکه این پرچم همان پرچمی است که علی (ع) با آن جنگید؛ همان پرچمی که علی را از خلافت الهی دور ساخت و وی را نزدیک به بیست‌وپنج سال در خانۀ خود خانه‌نشین کرد. حتی این پرچم همان پرچمی است که محمد (ص) و تمامی پیامبران و اوصیای پیش از وی با آن جنگیده بودند. این پرچم همان پرچم حاکمیت مردم است. پرچم «من»، پرچم «ما»، پرچم سقیفه و شورا یا پرچم انتخابات یا هر‌چیز دیگری که مردم خواستارش هستند؛ همانی که همواره در برابر آنچه «هو» (او) می‌خواهد قرار گرفته است؛ در برابر پرچم او، سبحان، پرچم حاکمیت خداوند، پرچم «البیعة لله» (بیعت از آنِ خداست) یا همان پرچمی که پیامبران و اوصیا آن را به دوش کشیده‌اند و تا روز قیامت به دوش خواهند کشید.

**إنّ هذه المصيبة التي نحن فيها اليوم وهي اختطاف الثورة الحسينية من قبل أعدائها جعلت من الحتمي ضمن الخطة الإلهية إعادة ملحمة كربلاء من جديد لتراق دماء حسينية طاهرة فتكون سبباً في إحياء هدف الثورة الحسينية من جديد، وهو حاكمية الله، فتفشل خطة إبليس (لعنه الله) وجنده من فقهاء الضلال (أخزاهم الله) فكانت مشيئة الله وكان ما حدث في محرم الحرام. وها هي الحقيقة تظهر جلية وتعلو وترتفع يوماً بعد يوم ليراها كل الناس رغم كل حملات التضليل وتغييب الحقيقة التي مارسها فقهاء الضلال وأذنابهم. الحمد لله الذي أخزى إبليس وجنده من فقهاء الضلال وخَيّب فعلهم ببقية طاهرة قبضوا على دينهم ودين سلفهم من شيعة محمد وآل محمد (عليهم السلام) كما يُقبَضُ على جَمرِ الغَضى فتحملوا ثِقلَ وألَمِ حِمل، بهذه الرسالة الإلهية رغم قلة الناصر وكثرة العدو واستكلابه عليهم.**

این مصیبتی که امروز گرفتارش هستیم، به‌یغما‌بردن انقلاب حسینی توسط دشمنانش است؛ مصیبتی که ضمن چهارچوب نقشۀ الهی، تکرار حماسۀ نوین کربلا را در دایرۀ حتمیات قرار داده است تا خون‌های پاک حسینی ریخته شود و ـ‌در نهایت‌ـ وسیله‌ای گردد برای زنده ‌نگاه‌داشتن دوبارۀ هدف انقلاب حسینی که همان حاکمیت خداوند است. در نتیجه نقشۀ ابلیس ـ‌خدا لعنتش کند‌ـ و سربازانش یعنی فقهای گمراهی ـ‌خدا رسوایشان نماید‌ـ به شکست و ناکامی خواهد انجامید. این خواستۀ خداست و همان است که در محرم الحرام اتفاق افتاد. اکنون این واقعیتی است که به‌روشنی آشکار شده و روزبه‌روز آشکارتر و مشخص‌تر می‌شود تا همۀ مردم ـ‌به‌رغم تمامی این حمله‌های گمراه‌کننده و پنهان‌کردن حقیقت توسط فقهای گمراهی و پیروانشان‌ـ آن را نظاره‌گر باشند. سپاس و ستایش تنها از آنِ خداوندی است که ابلیس و سربازانش ـ‌فقهای گمراهی‌ـ را خوار و رسوا نمود و عملکردشان را توسط این عدۀ باقی‌ماندۀ پاک و طاهر بی‌ثمر گرداند؛ همان عده‌ای که دین خود و دین شیعۀ محمد و آل‌محمد (ع) پیش از خود را در مُشتِ خود گرفتند درست مانند پاره‌ای اخگر سوزان که در دست گرفته می‌شود. همان کسانی که سنگینی و درد و رنج به‌دوش‌کِشیدن این رسالت الهی را ـ‌با وجود اندک بودن یاور و بسیار‌بودن دشمن و حمله‌ور شدن دشمن به آنان همچون سگ‌های هار‌ـ تحمل نمودند.

**سلامٌ لأنصار الإمام المهدي الذين: (صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً). سلامٌ للأسرى المظلومين القابعين في مَطامير نظراء بني العباس في هذا الزمان أخزاهم الله، سلامٌ لكم، ونعم الصبر صبركم، وأذكركم وأذكر نفسي أنّ نتخذ أولياء الله الماضين (رحمهم الله) قُدوةً لنا وأُسوةً لنا، فإذا ضاقَت عليكم مَطامير السجون تذكروا نبي الله يوسف، وتذكروا موسى بن جعفر (عليه السلام) الذي سَجنه بنو العباس في طامورَةً ضَيقة مُعتمة وقضى فيها سنينا من الألم دون شكوى بل قضاها بالحمد والعبادة حتى قضى وذهب إلى ربه صابراً محتسبا. أيها الأحبة تذكروا دائماً أنّ هذه الدنيا هي دارُ الامتحان، هي دارُ امتحان لا تَبحَثُوا فيها عن مُكافئة ولا** **تَبحَثُوا فيها عن راحَة، هي دنيا الامتحان فَاحرَصُوا على النَّجاح والفَوُز وتحقيق أعلى نتيجةٍ يمكنكم تحقيقها في هذا الامتحان، إحرَصُوا على أن يَختِمَ لكم بخير.**

سلام بر انصار امام مهدی؛ سلام بر کسانی که: (به آنچه با خدا بر آن عهد بسته بودن صادقانه وفا كردند؛ برخى از آنان به شهادت رسيدند و برخى از آن‌ها در انتظارند و هیچ تبديل و تغییری نكردند).([[29]](#footnote-29)) سلام بر اسیران ستمدیده، بر آنان که در زندان‌های مشابهان بنی‌عباس در این زمان ـ‌خدا خوارشان گرداند‌ـ از دیده‌ها پنهان هستند. سلام بر شما، که صبر و شکیبایی شما چه نیکو صبری است، و شما و خودم را به این نکته یادآور می‌شوم که اولیای پیشین خدا را ـ‌که خدا رحمتشان کند‌ـ الگو و اسوه‌ای برای خود قرار دهیم. اگر سلول‌های زندان بر شما تنگ آمد پیامبر خدا یوسف را به یاد آورید، و موسی بن جعفر (ع) را یاد کنید که بنی‌عباس، آن حضرت را در سلولی تنگ و تاریک زندانی نمودند و آن حضرت سالیانی را با درد و رنج، بی‌هیچ شکایتی سپری فرمود؛ حتی این دوران را با سپاس و ستایش و پرستش پشت سر گذاشت تا آنکه شکیبا و راضی، به‌سوی پروردگار خود شتافت. ای عزیزان! همواره به یاد داشته باشید که این دنیا، خانۀ امتحان است. خانۀ امتحانی که در آن نه به دنبال پاداش باشید و نه راحتی! این دنیا، دنیای امتحان است. برای کامیابی، رستگاری و رسیدن به بالاترین نتیجه‌ای که می‌توانید در این امتحان به آن دست یابید حرص بِوَرزید. حرص بورزید تا عاقبتتان به خیر منتهی شود.

**سلامٌ لِشُهَداءِ الحق في هذا الزمان، سلامٌ لكم أيها الأطهار يا من عَبَرتم إلى النور، لا ينقطع حُزنُنا عليكم، لا والله، فحزني على فَقدِكم كما قال القائل في رثاء أميرالمؤمنين: كَمَن ذُبِحَ وَحيدُها في حِجرِها. سلامٌ عليكم يا من طَلَّقتم الدُّنيا وزُخرُفَها في زَمَنٍ تَكالِبِ فيه غيركم على الدنيا، سلامٌ عليكم يا من نَصرتم الحق في زَمَنٍ عَزَّ فيه الناصر، سلامٌ عليكم وعلى دمائكم التي سالَت وكانت سبباً لإحياء هدفِ الثورةِ الحسينيةِ من جديد .**

سلام بر شهدای حق در این زمان، سلام بر شما ای پاکیزگان، ای کسانی که به‌سوی نور رهسپار شدید. غم و اندوه ما هرگز برای شما پایانی نخواهد داشت؛ به خدا سوگند هرگز. غم و اندوه من برای از‌دست‌دادن شما مانند سخنِ گوینده در رثای امیرالمؤمنین است که می‌گوید: مانند کسی که تنها فرزندش در آغوشش سر بریده می‌شود. سلام بر شما، ای کسانی که دنیا و زینت‌هایش را طلاق دادید، آن‌هم در زمانی که دیگرانِ غیرِ شما به آن چنگ زده‌اند. سلام بر شما که حق را در زمانی که یاورانش اندک‌ بودند یاری دادید. سلام بر شما و بر خون‌هایتان که جاری شد و باعث زنده نگه‌داشتن دوبارۀ هدف انقلاب حسینی گردید.

**اَلسَّلامُ على الحسين، وعلى علي بن الحسين، وعلى أهل بيت الحسين، وعلى أصحاب الحسين الَّذِینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الحسين (عليه السلام )، اَلسَّلامُ عليك يا أبا عَبدِالله، سلاماً العارِفِ بِحُرمَتِك، المُخلِص في ولايَتِك، المُتَقَرِب إلى الله بِمَحَبَّتِك، البَريء مِن أعدائِك. سلاماً مَن قَلبُه بِمُصابِكَ مَقرُوح، و دَمعُه عند ذِكرِك مَسفُوح. سلاماً المَفجُوعِ الحَزين، الوالِهِ المُستَكين. سلاماً مَن لو كانَ مَعَكَ بِالطُّفُوف لَوَقاكَ بِنَفسِی حَدَّ السّيوف، و بَذَلَ حَشاشَتَه دُونَك لِلحُتُوف، و جاهَدَ بَين يَديك، و نَصَرَكَ على مَن بَغى عليك، و فَداكَ بِرُوحِه و جَسَدِه و مالِه و وَلَدِه، و رُوحُه لِرُوحِك فِداء و أهلُه لِأهلِكَ وَقاء. فَلَئِن أخَرتَني الدُّهُور، و عاقَني عن نَصرِكَ المَقدُور، و لَم أكُن لِمَن حارَبَكَ مُحارِباً، و لِمَن نَصَبَ لَك العَداوَةَ مَناصِباً، فَلَأَندُبَنَّكَ صَباحاً و مَساء، و لَأَبكيَّنَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ الدِّماء، حَسرَةً عليك و تَأَسُّفاً على ما دِهاك، حتى أَمُوتَ بِلَوعَةِ المُصاب و غُصَّةِ الإكتِئاب، إنا لله وإنا إليه راجعون، والحمد لله رب العالمين .**

سلام بر حسین، و بر علی بن حسین، و بر اهل‌بیت حسین، و بر یاران حسین؛ همان کسانی که خون خود را در راه حسین (ع) نثار کردند. سلام بر تو ای اباعبدالله! سلامِ کسی که از حُرمت تو آگاه است و در ولایت تو مُخلِص، و با دوستی تو، به‌سوی خداوند نزدیکی و از دشمنانت دوری می‌جوید. سلام از طرف کسی که قلبش با مصیبت‌های تو زخمی است و اشک‌هایش هنگام ذکر تو جاری. سلامی از یک دل‌شکستۀ اندوهگین، یک شِیدای نیازمند. سلامِ کسی که اگر در کنار تو می‌بود خود را در برابر تیغ شمشیرها قرار می‌داد و جان خشکیدۀ خود را به خاطر تو به دست مرگ می‌سپرد، در رکاب تو به جهاد می‌پرداخت و تو را علیه کسانی که بر تو ستم روا داشته بودند یاری می‌داد و روحش، جسمش، مالش و فرزندانش را فدای تو می‌نمود. روحش فدای روح تو و خانواده‌اش سپر خانوادۀ تو باد! حال که روزگار مرا به تأخیر انداخت و مُقدّرات الهی مرا از یاری تو بازداشت و از جملۀ کسانی که با دشمنان تو پیکار کردند و در صف کسانی که با دشمنان تو به دشمنی برخاستند قرار نگرفتم، هر صبح و هر شام ـ‌به جهت حسرت بر تو و تأسّف بر مصیبت‌هایی که بر تو وارد شد‌ـ برایت گریه می‌کنم و به‌جای اشک، بر تو خون می‌گریم تا آنجا که از شدت اندوه و فرط مصیبت وارد‌شده بر تو، جان بسپارم. همه برای خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم و سپاس و ستایش تنها از آنِ خدا، آن پروردگار جهانیان است.

**يا اللهُ يا رَحْمـٰنُ يا رَحيم، يا مَن إذا تَضايَقَتِ الْأُمُور فَتَحَ لها باباً لَمْ** **تَذْهَب إليهِ الْأَوْهَام، يا مَن إذا** **تَضايَقَتِ** **الْأُمُور فَتَحَ لها باباً** **لَمْ تَذْهَب إليهِ الْأَوْهَام، يا مَن إذا تَضايَقَتِ الْأُمُور فَتَحَ لها باباً لَمْ تَذْهَب إليهِ الْأَوْهَام، صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد وَافْتَح لِأُمُورِنا المُتَضايِقَة باباً لَمْ يَذْهَب إليهِ الوَهْم، والحمد لله وحده، أولاً وآخرا، وظاهِراً وباطنا. وَ السّلامُ على المؤمنين و المؤمنات في مشارق الأرض و مغاربها، و رحمة الله وبركاته.**([[30]](#footnote-30))

یا الله یا رحمان یا رحیم! ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. بر محمد و آل محمد صلوات فرست و برای امور در تنگنا قرار‌گرفتۀ ما دری بگشا که وَهم و خیال را یارای درکش نباشد؛ و سپاس و ستایش تنها از آنِ خداوندی است که اول است و آخِر، و ظاهر است و باطن. و سلام بر مؤمنین و مؤمنات، در مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش، و رحمت و برکات خداوند برشما باد.

\*\*\*

تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

جمادی‌الاول 1443هـ.ق

[sadeghshekari10313.blogspot.com](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/)

[sadeghshekari.over-blog.com](https://sadeghshekari.over-blog.com/)

[pinterest.com/almahdyoon](https://www.pinterest.com/almahdyoon/)

[t.me/Sadeghansary](https://t.me/Sadeghansary)

[sadeghshekari.com](https://sadeghshekari.com)

[sadeghshekari.blog.ir](http://sadeghshekari.blog.ir/)

[facebook.com/sadeghshekari10313](https://www.facebook.com/sadeghshekari10313)

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای رسمی مراجعه نمایید:

[almahdyoon.co](https://almahdyoon.co/)

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_801.html)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_829.html)

[دانلود کتاب‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_544.html)

[دانلود خطبه‌های سید احمدالحسن (ع) همراه با زیرنویس فارسی](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_354.html)

1. . الفرقان:7 [↑](#footnote-ref-1)
2. . الفرقان:20-23 [↑](#footnote-ref-2)
3. . الأعراف: 60 [↑](#footnote-ref-3)
4. . الأعراف:66 [↑](#footnote-ref-4)
5. . هود: 27 [↑](#footnote-ref-5)
6. . المؤمنون: 24 [↑](#footnote-ref-6)
7. . ص: 6 [↑](#footnote-ref-7)
8. . الأحزاب: 67 [↑](#footnote-ref-8)
9. . الذاريات: 53 [↑](#footnote-ref-9)
10. . الفرقان:21-23 [↑](#footnote-ref-10)
11. . الفرقان: 7 [↑](#footnote-ref-11)
12. . الأنبياء:3 [↑](#footnote-ref-12)
13. . الکهف:110 [↑](#footnote-ref-13)
14. . الأعراف:12 [↑](#footnote-ref-14)
15. . الفرقان:23 [↑](#footnote-ref-15)
16. . الفرقان:20 [↑](#footnote-ref-16)
17. . الذاريات:53 [↑](#footnote-ref-17)
18. . الفرقان:20 [↑](#footnote-ref-18)
19. . الاحقاف:9 [↑](#footnote-ref-19)
20. . يوسف:5 [↑](#footnote-ref-20)
21. . الإسراء: 96 [↑](#footnote-ref-21)
22. . الفتح: 28 [↑](#footnote-ref-22)
23. . المائدة:111 [↑](#footnote-ref-23)
24. . النساء: 166 [↑](#footnote-ref-24)
25. . الرعد:43 [↑](#footnote-ref-25)
26. . الأنبياء: 5 [↑](#footnote-ref-26)
27. . الأحزاب: 67 [↑](#footnote-ref-27)
28. . مریم: 59 [↑](#footnote-ref-28)
29. . الأحزاب:23 [↑](#footnote-ref-29)
30. . وصي ورسول الإمام المهدي

    الإمام احمدالحسن (عليه السلام)

    5 محرم الحرام 1432 [↑](#footnote-ref-30)